

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

والنتین کاتاسونوف* (Valentin Katasonov)

برگردان از: ا. م. شیر

۱۵ مارچ ۲۰۲۱

«نوسازی بزرگ»

کلاوس شواب و شرکاء، که سال گذشته برنامه نوسازی بزرگ را اعلام کردند، بخوبی می‌فهمند که اجرای این طرح ممکن است با موانع جدی روبه‌رو شود.

یکی از چنین موانعی، مقدم بر همه، می‌تواند عدم تمایل میلیاردها انسان از کشورهای مختلف جهان برای زندگی در «دنیای شگفت‌انگیز جدید» باشد که مظنون هستند در پشت این تابلوی زیبا، «اردوگاه اجباری الکترونیک» و یک نظام برده‌داری جدید پنهان شده است. یک

درست به همین دلیل است که شواب و شرکاء در حال استفاده از ترفندهای میلتون فریدمن، طرفدار مشهور نظریه کمیت پول هستند، که معتقد بود هرگونه اصلاحات و انقلاب بنیادی فقط در حالت «شوک درمانی» قابل انجام است. یعنی سریع، گستاخانه و قاطعانه! به گونه‌ای که قربانی (مردم) وقت اندیشیدن، فهمیدن و نیرو جمع کردن برای دفع نداشته باشد. همانطور که روسیه در اوایل دهه ۱۹۹۰ با کمک «شوک درمانی» در روی ریل سرمایه‌داری قرار گرفت.

اما موانع ژئوپلیتیک بالقوه نیز وجود دارند. به بیان ساده، همه کشورها نمی‌توانند طبق نقشه‌های پیشنهادی کلاوس شواب به جمع سازندگان ساختمان «دنیای شگفت‌انگیز جدید» بپیوندند. لیست این «مخالفان» بالقوه در ابتداء شامل کشورهای روسیه، ایران، کوریای شمالی، چین و حتی ایالات متحده آمریکا (در سیمای دونالد ترامپ) بود.

در این باره کلاوس شواب در کتاب خود- کووید- ۱۹: نوسازی بزرگ که در جولای گذشته انتشار یافت، تعمق می‌کند. در این کتاب فصل کوچکی به نام «رقابت فزاینده بین چین و ایالات متحده» وجود دارد. به ویژه این دو کشور چین و ایالات متحده هستند که حتی هر کدام جداگانه می‌توانند مانع از اجرای طرح نوسازی بزرگ بشوند. اما از آن هم خطرناکتر، اشتراک مساعی است که در ناسازگاری بین دو طرف بیان می‌شود. ناسازگاری که می‌تواند تعادل شکننده جهان را بشکند.

کلاوس شواب در بخش «رقابت فزاینده بین چین و ایالات متحده» می‌نویسد، که تهدید اصلی برای طرح «نوسازی بزرگ» نه حتی ایالات متحده و چین به طور جداگانه، بلکه، تشنج رو به تشدید در روابط آنهاست. چنین تشنجی می‌تواند به این منجر شود که همه دنیا در حالت رویارویی قرار گیرد: حداقل در عرصه سرمایه‌گذاری و مالی؛ حداکثر، به

رویارویی نظامی- مسلحانه، اما قبل از «نوسازی بزرگ»، که به مثابه یک پروژه جهانی متضمن همکاری نزدیک و تعامل هماهنگ کشورهای جداگانه طراحی شده، بینجامد...

در اینجا عامل کووید- ۱۹ نقش مهمی بازی می‌کند. از یک طرف، آن به «ماشه‌ای» برای شروع نوسازی بزرگ تبدیل گردید. اما، از سوی دیگر، به عنوان «محرک» تشدید روابط امریکا و چین عمل کرد. بیشتر تحلیلگران اتفاق نظر دارند که در جریان بحران کووید- ۱۹، شکاف سیاسی و عقیدتی بین این دو غول شدت گرفته است. در صورت پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری امریکا، ایالات متحده می‌توانست سدی در مقابل «نوسازی بزرگ» باشد. اما خوشبختی مبتکران این طرح بود، که جو بایدن کلید کاخ سفید را به دست گرفت. او با دست و پا به نفع «نوسازی بزرگ» رأی داد و همچنان رأی می‌دهد. کلاوس شواب نمی‌توانست خرسندی خود را از چنین نتیجه انتخابات پنهان کند.

با توجه به مطالبی که ماه گذشته در وب سایت مجمع جهانی اقتصاد (WEF) منتشر شد، کلاوس شواب و شرکاء گمان می‌کنند که در ارتباط با پیروزی بایدن، از شدت تشنج بین ایالات متحده و چین کاسته شود و شاید با گذشت زمان، به کلی از بین برود. به اعتقاد من، فقط تا حدودی ضعیف خواهد شد، اما از میان نخواهد رفت.

به عقیده اکثر کارشناسان، تضعیف تشنج میان ایالات متحده و چین تنها در صورت تضعیف نسبی ایالات متحده رخ خواهد داد. و این تقریباً اجتناب‌ناپذیر است. بعید به نظر نمی‌رسد که امریکا از جایگاه ابرقدرتی پائین بیاید، اما چین به عکس، جای امریکا را بگیرد و به یک ابرقدرت تبدیل شود. در این حالت، «عامل چین»، عامل اصلی و تعیین‌کننده در سرنوشت «نوسازی بزرگ» خواهد بود. اتفاقاً کلاوس شواب چنین سناریویی را که «چین به عنوان تنها برنده» نامیده شود، خواهد باخت (دو سناریوی دیگر عبارتند از: «ایالات متحده امریکا به عنوان تنها برنده»؛ «برنده‌ای وجود نخواهد داشت»).

چین جاهطلبی‌های بزرگ ژئوپلیتیک و تصورات خاص خود را از این که «دنیای شگفت‌انگیز جدید» چگونه باید باشد، دارد. در کتاب فوق‌الذکر، کلاوس شواب دو ابرقدرت- ایالات متحده و چین را با یک دیگر مقایسه می‌کند. وی خاطرنشان می‌سازد که امریکا به دلیل باور به نقش مسیحائی خاص خود در جهان، علاقه مند است ایدئولوژی خود را به همه کشورهای بقبولاند.

امپراتوری چین موضع دیگری دارد. «چین به دنبال تحمیل ایدئولوژی خود به کل جهان نیست». آری، چین می‌خواهد یک ابرقدرت بزرگ باشد، اما با حفظ وضعیت «یک کشور متوسط» و بدون این که بخواهد همه بشریت را به موجودات شبیه چینی‌ها تبدیل کند.

تناقض ژئوپلیتیک معاصر، که در سال‌های اخیر بروشنی مشاهده می‌شود، عبارت است از: امریکا به رغم موقعیت «مسیحائی»، اعتبار خود را در جهان از دست می‌دهد، در حالی که چین، با مفهوم «کشور متوسط»، چنین اعتباری را افزایش می‌دهد.

یک سال گذشته نشان داد، که چین توانست در جنگ با کووید- ۱۹ به سرعت پیروز شود (علی رغم این که ویروس کرونا از شهر ووهان چین شیوع شد). اما امریکا در این جنگ متحمل خسارات سنگینی گردید و هنوز هم نمی‌تواند همه‌گیری را شکست دهد.

جو بایدن، رئیس جمهور جدید، «مهره‌های» روال سخت زندگی امریکائی‌ها و عملکرد شرکت‌های امریکائی را بیش از پیش سفت می‌کند. در حالی که اگر امریکا در جنگ علیه یک ویروس نامرئی شکست می‌خورد، چگونه می‌خواهد در جنگ با دشمنان مرئی- روسیه، چین یا ایران پیروز شود؟

سال گذشته همچنین ثابت کرد، که اقتصاد چین در برابر حوادث شدید مانند بیماری همهگیر کووید- ۱۹ می‌تواند بیشتر مقاومت کند. خودتان قضاوت کنید. در پایان سال ۲۰۲۰، چین تنها اقتصاد بزرگ جهان بود که موفق شد تولید ناخالص ملی (تولید ناخالص داخلی) خود را افزایش دهد. طبق برآورد صندوق بین‌المللی پول، میزان افزایش آن ۲.۳٪ (دو و سه دهم درصد) بوده است. در ضمن، بسیاری از رسانه‌های چینی و مقامات حزبی و دولتی به منظور بالا بردن روحیه مردم، توجه خود را روی این نکته متمرکز کردند که برای اولین بار در تاریخ این کشور، تولید ناخالص داخلی آن از مرز نمادین ۱۰۰ تریلیون یوان فراتر رفت.

اما تولید ناخالص داخلی ایالات متحده آمریکا در سال گذشته بالغ بر ۲۰/۸ (بیست و هشت تریلیون دلار) گردید. در مقایسه با سال ۲۰۱۹، تولید ناخالص داخلی آن ۳/۴ (سه و چهارم درصد) کاهش داشت (تولید ناخالص داخلی جهان نیز با ۳/۵ (سه و نیم) درصد کاهش همراه بود). در نتیجه، در طول یک سال تناسب دو اقتصاد به نفع چین تغییر کرد. برخی از کارشناسان ضمن اظهار نظر در مورد نتایج توسعه اقتصادی چین و ایالات متحده آمریکا به این نتیجه می‌رسند، که بزودی چین به اولین اقتصاد جهان تبدیل خواهد شد و ایالات متحده در جایگاه دوم قرار خواهد گرفت. بیانی به داده‌های صندوق بین‌المللی پول رجوع کنیم.

در سال ۲۰۱۹، بر مبنای دلار، تولید ناخالص داخلی چین ۱۴/۴۰۲ (چهارده و چهارم درصد و دو) میلیارد دلار و تولید ناخالص داخلی آمریکا ۲۱/۴۳۳ (بیست و یک و چهارم درصد و سی و سه) میلیارد دلار برآورد شد. به این ترتیب، تولید ناخالص داخلی چین در مقایسه با تولید ناخالص داخلی آمریکا به ۶۷/۲ (شصت و هفت و دوم درصد) رسید. بنابراین، سهم ایالات متحده در تولید ناخالص داخلی جهان، معادل ۲۴/۵ (بیست و چهار و نیم) درصد و سهم چین برابر ۱۶/۴ (شانزده و چهارم درصد) بود.

با توجه به افزایش مداوم سرعت توسعه اقتصادی چین در مقایسه با ایالات متحده، برخی از کارشناسان حتی قبل از بحران اقتصادی و ویروسی سال گذشته پیش‌بینی کردند که در فاصله زمانی بین سال‌های ۲۰۲۵ تا ۲۰۳۰، چین از ایالات متحده پیشی خواهد گرفت و به اولین اقتصاد جهان تبدیل خواهد شد. این پیامی است که در انواع پیش‌بینی‌های میان مدت برای توسعه جهان، از جمله، پیش‌بینی‌ها در این باره که سرنوشت طرح «نوسازی بزرگ» چگونه خواهد بود، ارائه می‌شود.

در اینجا لازم است توجه شما را به نادرستی پیام فوق جلب کنم. ارقام فوق‌الذکر تصویر واقعی تناسب بین قدرت اقتصادی ایالات متحده و چین را بسیار مخدوش می‌کند. به همین دلیل ساده که برای مقایسه شاخص‌های تولید ناخالص داخلی از نرخ رسمی یوان چین در برابر دلار آمریکا استفاده می‌شود. این برابری به میزان قابل توجهی با نرخ پائین محاسبه شده است (واشنگتن بارها و بارها آن را مورد توجه قرار داده و بیجینگ را به جنگ ارزی متهم کرده است).

کارشناسان ذی صلاح، شاخص‌های تولید ناخالص داخلی کشورهای مختلف را با در نظر گرفتن قدرت خرید ارزهای کشورهای مورد مقایسه، یعنی با توجه به قیمت‌های واقعی داخلی برای انواع مختلف کالاها و خدمات کشورهای مختلف، مشخص می‌کنند. اما بسیاری از مؤسسات مالی بین‌المللی (صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، بانک تسویه حساب‌های بین‌المللی و غیره) بر اساس قدرت خرید، شاخص‌های قدرت خرید و تولید ناخالص داخلی محاسبه می‌کنند.

بنا به تخمین صندوق بین‌المللی پول، تولید ناخالص داخلی چین که با قدرت خرید داخلی یوان به دلار محاسبه می‌شود، در سال ۲۰۱۹ بالغ بر ۲۳/۳۹۳ (بیست و سه و سیصد و نود و سه) میلیارد دلار، یعنی تقریباً ۲ تریلیون دلار و یا ۹ درصد بیشتر از تولید ناخالص داخلی آمریکا بوده است و سهم ایالات متحده از تولید ناخالص داخلی جهان که در مقایسه با قدرت خرید داخلی ارزهای ملی نسبت به دلار آمریکا محاسبه می‌شود، بسیار ناچیز است: ۱۵/۹۳ (پانزده و نهم درصد و نود و سه)

سه) درصد و در چین، ۱۷/۳۹ (هفده ممیز سی و نه) درصد است. به گفته صندوق بین‌المللی پول، تغییر رهبر اقتصاد جهانی نه در سال ۲۰۱۹، بلکه، پنج سال قبل از آن- در سال ۲۰۱۴ اتفاق افتاد!

کمتر کسی به این واقعیت توجه می‌کند که فاصله واقعی بین اقتصاد ایالات متحده و چین به نفع امپراتوری آسمانی (چین) حتی بیشتر است. واقعیت این است که بخش عمده‌ای از تولید ناخالص داخلی ایالات متحده به خدمات مختلف مربوط می‌شود و همانطور «اپیدمی ویروس کرونا» بخوبی نشان داد، بسیاری از آنها «حباب‌های» معمولی بودند، که بلافاصله به ناکجا آباد منتقل شدند.

مقایسه آن بخش‌هایی از تولید ناخالص داخلی که توسط بخش واقعی اقتصاد مانند صنایع، کشاورزی، ساخت و ساز ایجاد می‌شود، صحیح‌تر است. صنایع تولیدی به ویژه نقش مهمی در این امر دارند. سهم صنایع تولیدی در تولید ناخالص داخلی امریکا در سال ۲۰۱۹، تنها ۱۱/۶ (یازده ممیز شش) درصد، اما در چین، ۲۷/۲ (بیست و هفت ممیز دو) درصد بود.

بنا به گزارش سازمان توسعه صنعتی ملل متحد، چین مدتهاست که از نظر ارزش حجم تولیدات صنعتی به عنوان کشور پیشرو در جهان شناخته می‌شود: در سال ۲۰۱۰، سهم تولیدات صنعتی چین از کل جهانی آن ۱۹/۲ (نوزده ممیز دو) درصد بود. در سال ۲۰۱۵ به ۲۷/۷ (بیست و هفت ممیز هفت) درصد و در سال ۲۰۱۹، به ۲۸/۴ (بیست و هشت ممیز چهار) درصد رسید.

برای مقایسه، سهم سایر کشورهای پیشرو در تولیدات صنعتی جهان در سال ۲۰۱۹ را ذکر می‌کنم: ایالات متحده امریکا- ۱۶/۷ (شانزده ممیز هفت) درصد؛ جاپان- ۷/۲ (هفت ممیز دو) درصد؛ آلمان ۵/۸ (پنج ممیز هشت) درصد؛ کوریای جنوبی- ۳/۳ درصد. به نظر می‌رسد که تولید محصولات صنعتی در چین در سال ۲۰۱۹ فقط اندکی کمتر از مجموع شاخص سه کشور- ایالات متحده، جاپان و آلمان بوده است.

اما در پایان سال ۲۰۲۰، همانطور که می‌توان فرض نمود (زیرا، هنوز اطلاعات رسمی وجود ندارد)، چین از نظر حجم تولید صنعتی می‌تواند در حال حاضر از شاخص کل ایالات متحده امریکا، جاپان و آلمان پیشی بگیرد. لازم است توجه شما را به این واقعیت جلب کنم، که تمامی شاخص‌های هزینه تولید بر اساس نرخ رسمی ارز محاسبه می‌شود. اگر بر اساس قدرت خرید محاسبه شود، فاصله بین چین و ایالات متحده از نظر سطح توسعه صنعتی حتی بیشتر به نفع چین خواهد بود.

بیجینگ از جایگاه واقعی چین در اقتصاد جهانی بخوبی آگاه است. اما دوست ندارد بر این واقعیت تأکید کند که دیگر به اولین اقتصاد جهان تبدیل شده است. ظاهراً، برای این است که نمی‌خواهد رقبا و مخالفان خود را عصبانی کنند. و همچنین به این منظور است که از برخی از امتیازات مربوط به وضعیت «کشور در حال توسعه» بهره‌مند شود (چین این وضعیت را به دلیل تولید پائین ناخالص ملی سرانه و سایر شاخص‌های اقتصادی حفظ می‌کند). در عین حال، آگاهی بیجینگ از وزن واقعی اقتصادی کشور باعث اعتماد به نفس در روابط خود با دیگر کشورها می‌شود.

سخنرانی شی جین پینگ، رهبر چین در اجلاس مجازی داووس ۲۰۲۱، که در جنوری سال جاری برگزار شد، شاید به یادماندنی‌ترین رویداد باشد. او در سخنان خود عبارات بسیار دقیق و سنجیده‌ای به کار برد. اما از نظر روحیه، احساس می‌شد که بیجینگ قصد ندارد از جو بایدن و کلاوس شواب یا دیگر رهبران غرب پیروی کند.

اولاً- رهبر چین چندین بار با عبارات مختلف، بر اصل برابری در روابط بین‌الملل، که هر گونه دستوری را رد می‌کند، تأکید کرد. به عنوان مثال او گفت: «مدیریت بین‌المللی باید بر اساس قوانین و اجماع باشد ... نه بر اساس دستور یک یا چند کشور».

البته، بیجینگ بلند پروازهای بزرگ سیاست خارجی و طرح جهانی‌سازی خاص خود را دارد. اما هرگز به چنین روش‌های وحشیانه «زورگویی برای دموکراسی»، که اروپائی‌ها و بعداً امریکائی‌ها برای تحمیل تمدن غربی استفاده کردند، متوسل نخواهد شد و «نوسازی بزرگ»، از دیدگاه بیجینگ، آخرین نسخه از چنین تحمیل خشن است و شاید، حتی بسیار خطرناک‌تر از تحمیل تریاک به چین در قرن نوزدهم باشد.

ثانیاً- رهبر چین روی موضوعات کلیدی از نظر غرب، مانند رقومی کردن و «اقتصاد سبز» تمرکز نکرد (به آنها فقط به طور گذرا اشاره کرد). البته این نیز قابل درک است. هیچ گونه همکاری با غرب در حوزه رقومی (دیجیتالی) امکان‌پذیر نیست. اینجا یک جنگ دیجیتالی در جریان است.

بیجینگ برای مقاومت در برابر هجوم همان شرکت‌های فن‌آوری اطلاعات در درهٔ سیلیکون که امروزه با تارنمای دیجیتالی خود تقریباً تمام جهان را به استثنای چین درگیر کرده‌اند، فرصت‌های خوبی دارد. زیرا، چین اینترنت مستقل خود را از قبل ایجاد کرد و شرکت‌های قدرتمند فن‌آوری اطلاعات خاص خود و پایهٔ مستحکم برای رقومی کردن سخت‌افزار و نرم‌افزار در اختیار دارد.

آنچه که به «اقتصادسبز» مربوط می‌شود، این است که اساساً بیجینگ در آینده نزدیک سعی خواهد کرد از برخی ابتکارات «غرب متمدن» فاصله بگیرد. من مطمئنم که بیجینگ به عنوان مثال، راه‌هایی برای فرار از «کربن‌زدائی» سریع از اقتصاد خود (بگونه‌ای که توافقنامهٔ آب و هوایی پاریس و همان طرح «نوسازی بزرگ» دیکته می‌کند) پیدا خواهد کرد. لازم به ذکر است که امروز چین از نظر میزان انتشار دی اکسید کربن «از بقیهٔ جهان جلوتر است». اجماع جهانی بر این است که به منظور جلوگیری از فاجعهٔ آب و هوایی انتشار این گاز باید کاهش یابد. در اینجا سهم هر کشور از کل انتشار گاز کربنیک (در جهان) را که در سال ۲۰۱۸ برآورد شده، نقل می‌کنم: چین- ۲۷/۸ (بیست و هفت ممیز هشت) درصد؛ ایالات متحده امریکا- ۱۵/۲ (پانزده ممیز دو) درصد؛ هند- ۷/۳ (هفت ممیز سه) درصد؛ روسیه- ۶/۴ (چهار ممیز شش) درصد؛ جاپان- ۳/۴ (سه ممیز چهار) درصد.

بیجینگ بخوبی می‌فهمد که می‌خواهند چین را در تلهٔ کربن گرفتار نمایند. اگر چین واقعاً به «کربن‌زدائی از اقتصاد» خود دست بزند، ممکن است نه تنها موقعیت فعلی خود را به عنوان اولین اقتصاد جهان، حتی اقتصاد را نیز به کلی از دست بدهد.

به نظر من، چین از مشارکت فعال در «نوسازی بزرگ» فاصله خواهد گرفت. اما در عین حال، برای انتقاد از آن یا منصرف کردن سایر کشورها از اجرای این طرح سعی نخواهد کرد. صرفاً به این دلیل ساده، که مشارکت غیررسمی سایر کشورها در اجرای این طرح باعث تضعیف اقتصاد آنها خواهد گردید.

در نتیجه، موقعیت اقتصادی چین تقویت خواهد شد. این که آیا چین می‌تواند به طور کامل جایگزین ایالات متحده به عنوان یک ابرقدرت جهانی در میان مدت شود یا نه، یک سؤال بزرگ است (اتفاقاً، کتاب شواب برخی از آسیب‌پذیری‌های اقتصادی چین را یادآور شده است). اما چین کاملاً قادر است مانع اجرای طرح «نوسازی بزرگ» شود.

*- پروفیسور، دکتر علوم اقتصادی، مدیر مرکز مطالعات اقتصادی «شارپوف» روسیه، مشاور اقتصادی اسبق دبیر کل ملل متحد، پژوهشگر مسائل پشت صحنه

۲۴ اسفند- حوت ۱۳۹۹

منبع:

<http://www.sovross.ru/articles/2095/51155>